**انواع مسلمان و مسلمان حقیقی**

نویسنده: امام ابوالاعلی مودودی / ترجمه: دکتر آفتاب اصغر  

**مسلمان جزئی**

نوعی از مسلمانان به گونه ای هستند که پس از ایمان آوردن به خدای یکتا و رسول (ص)[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/)را به عنوان دین خود قبول می کنند ولی این دین خود را فقط جزئی یا قسمتی کوچک از زندگی خود قرار می دهند. در این جزء و یا شعبه مخصوص خود که با[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/)ارادت می ورزند و عبادت هم می کنند، با تسبیح و سجاده هم سرو کار دارند، اسم خدا را هم زیاد به زبان می آورند، در اکل و اشرب و بعضی دیگر از موارد اجتماعی نیز متقی و پرهیزگار می باشند و قیافه ای به خود می گیرند که آن را طراز عمل دیندارانه می گویند ولی به جز در این شعبه در شعبه های دیگر زندگی خود اصلا به عنوان یک مسلمان رفتار نمی کنند. اگر با کسی ابراز محبت می کنند برای مطمئن ساختن نفس خود یا برای تأمین منافع شخصی یا ملکی یا ملی یا به علتی دیگر است. اگر با کسی دشمنی می کنند یا وارد جنگ می شوند آن هم همچنین بنا به علاقه دنیوی یا نفسانی است. کسب و کار و دادو ستد آن ها، معاملات و تعلقات آن ها، رفتار آن ها با زن و فرزندان، با اعضای خانواده خود، با افراد جامعه خود و با همکاران خود، همه اش تا حدی آزاد و مستقل از حدود دینی و مبنی بر اغراض و امیال دنیوی می باشد. از حیث یک زمین دار و ملاک، از حیث یک سرباز و از حیث یک پیشه ور حیثیت مستقلی می باشند، که کوچکترین رابطه ای با مسلمان بودن آن ها ندارد و همین طور این چنین مردم اگر با تشریک مساعی و به طور اجتماعی سازمان های فرهنگی، آموزشی و سیاسی که برپا می سازند آن ها نیز به علت مسلمان بودن آن ها ممکن است به طور جزئی و تا اندازه ای تحت تأثیر[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/)قرار بگیرند یا نسبتی جزئی به[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/)داشته باشند ولی در واقع رابطه ای با[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/)نخواهند داشت.

**مسلمان کلی**

نوعی دیگر از مسلمان طوری هستند که سراسر شخصیت خود و همه ذات خود در داخل دایره[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/)قرار می دهند، همه جنبه های شخصیت آن ها در مقابل پرتو[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/)محو و گم می شود. اگر آن ها پدر باشند از هر حیث مسلمان می باشند، اگر پسر باشند  از حیث مسلمان می باشند، شوهر یا زن باشند از هر حیث مسلمان می باشند. تاجر، زمین دار، کارگر مأمور دولتی یا پیشه ور باشند از هر حیث مسلمان می باشند. احساسات آن ها، خواهشات آن ها، نظریات آن ها، و خیالات آن ها، نفرت و محبت آن ها، پسند و ناپسند آن ها، خلاصه هر چه هست همه اش تابع[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/) می باشد. برقلب و ذهن آن ها، بر چشم و گوش های آن ها، بر شکم و شرمگاه های آن ها، بر دست و پاهای آن ها، و بر بدن و روح آن ها باید[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/)و فقط[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/)مسلط و حکمفرما باشد. نه محبت و الفت آن ها آزاد و مستقل از[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/) باشد و نه عناد و نفرت آن ها. اگر با کسی موافق می باشند بواسطه[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/)است و اگر مخالف کسی می باشند به خاطر[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/)است. اگر چیزی به کسی بدهند بنا بر این می دهند که اقتضای[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/)است این است که که به او بدهند و اگر چیزی از کسی بازدارند برای آن آن باز می دارند که[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/)همین را می گوید که از او باز دارند، و این جور رفتار آن ها نباید فقط در سطح شخصی باشد، بلکه زندگی اجتماعی ان ها نیز باید سرتاسر بر مبنای[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/)استوار و برقرار باشد، و از هر حیث افراد جماعت اسلامی، هستی آن ها باید فقط متکی به[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/)و سراسر رفتار اجتماعی آن ها نیز باید مطابق با اصول و مقررات[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/)باشد.

**مسلمانی که منظور نظر خدا است**

این قبیل مسلمانان که درباره آن ها تذکر دادیم، کاملا ضد همدیگر هستند با وجودی که از لحاظ قانونی و حقوقی شامل امت واحده هستند و به هر دو، کلمه مسلمان به طور یکسان اطلاق می شود. کاری شایسته فخر و لایق ذکر، در تاریخ اسلام ثبت نشده است که مسلمان نوع اول انجام داده باشند و در حقیقت نیز آن ها کاری انجام نداده اند که نقش اسلامی در تاریخ عالم به جای داشته باشند. زمین سنگینی این قبیل مسلمانان را هیچوقت حس نکرده است. اگر اسلام با تنزل و انحطاط روبه رو شده است به واسطه این گونه مسلمانان است. نتیجه کثرت این چنین مسلمانان در جامعه  اسلامی این نتیجه را به بار آورد که لگام های نظام زندگی در این دنیا به دست کافران افتاد و مسلمانان تحت سلطه آنان در آمده فقط به آزادی محدودی در زندگی دینی خود قانع گشتند. این چنین مسلمانان به هیچ وجه منظور نظر خدا نبودند. او پیغمبران خود را به این منظور به دنیا نفرستاده است و کتاب های خود را برای آن نازل نفرموده بود که فقط این قبیل مسلمانان را به وجود بیاورد. با نبودن این چنین مسلمانان در دنیا هیچ کم و کسری، یا فقدان چیزی با ارزش و قدر و قیمت حقیقی نبود، که برای جبران و تلاقی آن کمبود احتیاج به اجرای وحی و نبوت پیش آید. در حقیقت مسلمانانی محبوب و مطلق خدا هستند و برای پروراندن آن ها رسولان را ارسال داشته و کتاب های الهامی را نازل فرموده است و آن هایی که از نقطه نظر اسلامی کارهایی شایسته قدردانی انجام داده اند یا در حال حاضر می توانند انجام بدهند، فقط مسلمانان نوع دوم هستند.

**تقلید و پیروی حقیقی از اسلام باعث غلبه مسلمانان است.**

این امر فقط به پیروان اسلام اختصاص ندارد، بلکه پرچم هیچ مذهب و مسلک در دنیا توسط پیروان بلند نشده است که اقرار به مذهب و مسلک خود و پیروی از اصول و مقررات آن به ظاهر ضمیمه و تکلمه زندگی کلی خود قرار داده باشند، ولی در حقیقت زیستن و مردن آن برای چیزی دیگر به جز مذهب و مسلک خود باشد، امروز هم می توانید ببینید پیروان حقیقی و راستین یک مسلک فقط کسانی می باشند که از صمیم قلب به آن وفادار هستند، کسانی که سرتاسر شخصیت خود را در آن ذوب کرده اند و کسانی که هیچ چیز حتی جان و فرزندان خود را نیز بیشتر از آن دوست ندارند. هر مذهب و مسلکی که در جهان است خواهان این قبیل پیروان است و اگر در دنیا غلبه و استیلاء ممکن است نصیب مذهب و مسلکی بشود. فقط توسط این قبیل پیروان ممکن است نصیبش گردد.

**مسلمان باید فقط مخلص خدا باشد**

البته فرق میان اسلام و مسلک های دیگر این است که مسلک های دیگر اگر از پیروان خود این گونه نیستی و نابودی و فداکاری  و وفاداری انتظار دارند در واقع نه فقط حقی بر گردن آن ندارند بلکه توقعی بی جا و بی مورد است که از آن ها دارند. بر عکس اگر اسلام از پیروان خود این طور مطالبه می کند کاملا حق دارد. به خاطر چیزهایی که این طور به انسان می گوید خودتان و زندگی تان بلکه شخصیت کامل تان را فدای آن ها سازید هیچ یک از این چیزها طوری نیست که در واقع به انسان این حق را داده باشد که به خاطر آن چیزی را قربانی سازد ولی برای خدایی که اسلام از انسان این گونه فداکاری را می خواهد آن خدا را در حقیقت حق آن را دارد که همه چیز را فدای او کرد. در آسمان و زمین هرچه هست مال خدا است، هر چه که انسان آن را دارا است و هر چه که در وجود انسان است همه متعلق به خدا است، هرچه که انسان آن را دارا است و هر چه که انسان برای دیگران و برای تأمین منافع شخصی و در مورد ارضای ترغیبات نفسی خود هر گونه کاری که می کند باید یک نوع خیانت محسوب گردد مگر این که آن کار با اجازه خدا باشد و هر کسی در راه خدا قربانی می کند در حقیقت حقش را ادا می کند.

ولی صرف نظر از این، برای مسلمانان طرز عمل  این قبیل مردم دارای درس بزرگی است که به خاطر مسلک های باطل خود و برای خدایان دروغی و تقلبی و نفس خود دار و ندار خود را فدا می سازند و استقامتی را به خرج می دهند که نظیرش در تاریخ بشر به ندرت پیدا می شود. چه قدر عجیب است که انسان ها به خاطر باطل این گونه فداکاری و از خود گذشتگی را از خود به ظهور می رسانند ولی به خاطر حق یک هزارم آن را هم بروز نمی دهند.

**احتساب نفس**

این معیار ایمان و اسلام که در آیه مبارکه و حدیث شریفه بیان شده است، می خواهیم همه تان را مطابق با آن بسنجیم و به روشنایی آن مورد محاسبه قرار بدهیم. اگر می گویید که اسلام را قبول کردید و به آن ایمان آوردید باید ببینید که آیا واقعا” مرگ و زیست شما برای خدا است؟ آیا برای این زنده هستید که همه نیروهای جسم و جان شما و همت و زحمت و محنت های شما صرف آن شود که  دستورات ایزدی جامه عمل بپوشد و به وسیله شما کارهایی انجام بگیرد که خدا می خواهد از دست امت مسلمه خود برآورد؟ آیا شما اطاعت و بندگی قبیله، بندگی دوستان، بندگی جامعه و بندگی دولت از معلومات و عادات و زندگی شما کاملا” خارج شده است؟ آیا شما پسندیدگی و نا پسندیدگی خود را سرتاسر تابع رضای خداوندی ساخته اید؟ آن گاه ببینید هر کسی را که دوست دارید آیا واقعا” برای خدا دوستش دارید؟  در این دوست داشتن و نفرت داشتن آیا شائبه ای از خواهش نفسانی شما دخالت ندارد؟ آیا دادن و نگهداشتن شما نیز به خاطر خداست؟ در دنیا به هر کسی هر چه که می دهید آیا برای این می دهید که خدا حقش را مقرر داشته است و با دادن آن فقط رضای خداوندی مورد نظر شماست؟ همین طور از هر کسی هر چه باز می دارید آن هم بنابراین باز می دارید که خدا برای باز داشتن آن دستور داده است و در باز داشتن آن تمنای کسب رضایت خداوندی را دارید؟ اگر در قلب خود این کیفیت را حس می کنید خدا را شکر کنید که برای شما نعمت ایمان را کامل گردانیده است و اگر از این جهت در خود کم و کسری را حس می کنید همه فکر و خیال ها را رها ساخته فقط به فکر جبران این فقدان بیفتید و جمله مساعی و کوشش های خود را و رستگاری شما در آخرت بستگی به رفع این کمبود دارد شما در دنیا هر چه را هم به دست بیاورید جبران نقصانی نیست که بر اثر این کمبود و فقدان به شما می رسد ولی اگر جبران این نقصان را کردید، اگر چه در دنیا چیزی به دست نمی آوردیم باز هم ضرری نمی بینید.

این محک و معیار به این منظور نیست که به وسیله آن دیگران را بیازمایید و درباره مؤمن یا منافق  و مسلم یا کافر بودن قضاوت کنید، بلکه برای آن است که شما مطابق با آن خودتان را آزمایش کنید و قبل از آن که در دادگاه آخرت پای محاکمه کشیده بشود به عیب و نقص خود پی برده در همین جا به فکر بر طرف ساختن آن باشید. شما هیچوقت نباید به فکر آن باشید که مفتیان و قاضیان جهان درباره شما چه قضاوتی می کنند بلکه باید به فکر آن باشید که قاضی قاضیان و دانای آشکار و نهان درباره شما چه طور قضاوت می کند. شما هیچ گونه از این قانع و مطمئن نشوید که نام شما در این جهان در دفتر مسلمانان ثبت شده است، بلکه به فکر آن باشید که در دفتر خداوندی درباره دین شما چه می نویسند. اگر همه جهان و جهانیان از اسلام و ایمان شما گواهی بدهند، فایده ای ندارد. بلکه در نظر خدایی که داوری درباره دین شما بدست اوست. مؤمن و فرمان بردار  و وفادار بودن، به جای منافق و نافرمان بودن موفقیت حقیقی است و بس.

——————————

نام کتاب: خطبه های نماز جمعه / تألیف: امام ابوالاعلی مودودی / ترجمه: دکتر آفتاب اصغر  / نشر احسان